

بیستم شهریور سالروز شهادت دومین شهید محراب آیت الله مدنی به دست منافقین تسلیت باد.

زندگی نامه شهید آیت الله مدنی

یکی از روزهای سال 1292 شمسی (1323 ق) در خانه با صفای آقا میرعلی از سادات محترم آذر شهر - کودکی پا به عرصه زندگی گذاشت که بعدها خدمات گرانقدری به اسلام و مسلمین کرد. عشق و ارادت پدرش به امیر مؤمنان علی (ع) او را بر آن داشت تا برای فرزندش یکی از القاب آن حضرت یعنی (اسدالله) را نام بگذارد.

اسدالله در چهار سالگی مادر خود را از دست داد و در کنار پدر و در دامن نامادری پرورش یافت . هر چه بود روزهای سخت و حساس کودکش سپری شد ، و او در جوار پدر روز به روز قد کشید و با تربیتی اسلامی پا به دنیای نوجوانی گذاشت.

در آن روزها آقا میرعلی در بازارچه بزازان (آذرشهر) مغازه کوچکی داشت که از راه آن امرار معاش می کرد. او هر چند گاه دست این نوجوان را می گرفت و در کتاب خود می نشانند و برای او از رنج و درد روزگار گذشته حکایتها می گفت.

اندوه پدر

هنوز شانزده بهار از عمر سید اسدالله سپری نشده بود که چراغ زندگی پدر نیز به خاموشی گرایید و او در میان امواج متلاطم دریای مشکلات تنها ماند و لیخند شادی، مدتها از چهره اش رخت بربست ، سید اسدالله در آن سنین نوجوانی ناچار مسؤولیت اداره زندگی نامادری و سه کودک یتیم را به عهده گرفت او از آن پس ، بسیاری از اوقات خود را در مغازه پدر سپری می کرد و برای گذران زندگی بر تلاش شبانه روزی اش می افزود.

در سلك سالکان

سید اسدالله در اوایل جوانی بود که به سلك طالبان علم و کمال راه یافت ، هر چند در زمان حیات پدر خواندن و نوشتن را در حد ابتدایی در مدرسه طالبیه تبریز فرا گرفته بود، اما مرگ پدر و گیردار مشکلات زندگی مدتها او را از این راه باز داشت .

سید در دورانی که دیگر سایه مهر پدر بر سر او و خانواده اش نبود، در کنار سامان بخشیدن به وضع معیشتی خانواده ، با پشتکاری وافر به تحصیل علوم می پرداخت .

هجرت

زمانی که سید برای تحصیل علم تصمیم به هجرت گرفت ، اسلام و روحانیت روزگار سختی را می گذراندند، از يك سو رضاخان پهلوي در اوج قدرت و استبداد، فعالیت علمای اسلام را محدود ساخته بود و از سویی دیگر ظهور روشنفکران غربگرا و سرسپرده به فرهنگ بیگانه در ایران، عرصه تلاش برای تبلیغ احکام و ارزشهای اسلام را تنگ تر می نمود. سید در چنین روزگاری حجره بزرای پدر را رها کرد و در حالیکه زندگی نیز به کامش شیرین بود، دوباره با رنج و محنت غربت همنشین گردید و هیچگاه اوضاع سخت زمان و ملامت دوستان در او اثر منفی نبخشید.

وقتی دوستانش به او می گویند: اکنون وقت این سفر نیست چرا که رضاخان علما را نمی گذارد فعالیت و تبلیغ داشته باشند، سید در پاسخشان جواب می گوید: (حداقل که برای خودم ملا و واعظ می شوم) و این را بسی بزرگ می شمارد.

حوزه علمیه قم

قلب لبریز از عشق و شفع به معارف اسلامی او را واداشت که سالها در جوار بارگاه فاطمه معصومه(س)ماندگار شود و از محضر بزرگان دانش فقه، اصول و فلسفه بهره مند گردد. سید مدنی در مدتی که در این شهر بود در پای درس آیت الله حجت کوه کمری و آیت الله سید محمدتقی خوانساری حاضر می شد و روز به روز به اندوخته های علمی خود می افزود و با شرایط سخت اقتصادی و فقر مالی آن عصر حوزه علمیه قم ، در دروس خود پیشرفت قابل توجهی می نمود.

در محضر امام

امام خمینی که از شاگردان برجسته آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به شمار می رفت . و سالیان دراز در مکتب درسی و اخلاقی ایشان و اساتید دیگر تلمذ کرده بود در آن زمان خود، از استادان پراوازه حوزه در فقه و اصول و فلسفه محسوب می شد.

سید اسدالله مدنی چهار سال در محضر امام خمینی حضور یافت و از دروس فلسفه، عرفان و اخلاق ایشان بهره فراوان برد و همین درس نیز موجب گشت امام را در مقام عمل بالاتر و برتر از مرز علم بیاید و عشقش نسبت به ایشان فزون یابد.

به سوي نجف ، شهر بلند آواز

نجف اشرف از شهرهایی است که پس از اسلام احداث گردید .

در سال چهلیم هجری وقتی پیکر پاک امام علی (ع) در این سرزمین به آغوش خاک سپرده شد، دیار نجف به دیار افلاکیان پیوست و کعبه آمال شیفتگان آن حضرت گردید. و رفته رفته به صورت شهر بزرگی درآمد و دیار هجرت علما و ابرار شد.

در سال 448 (ه.ق) شیخ طوسی به این شهر هجرت کرد و در آن به تدریس علوم اسلامی مشغول گردید . و کم کم دیگر دانشمندان اسلامی و شیعیان نیز روی بدان سو نهادند و بدین سان به همت شیخ بزرگ طوسی حوزه علمیه نجف اشرف بنیانگذاری شد.

از آن پس حوزه نجف از آثار و برکات فراوانی برخوردار گردید . هرچند در طول سالها، حوادث تلخی را از سر گذراند. اما همواره به عنوان پایگاه بزرگ اسلام مطرح بود . اوایل قرن سیزدهم هجری بود که حضور دانشمندانی چون آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطا و آیت الله شیخ محمد حسین نجفی (صاحب جواهر) و شیخ انصاری در آن ، بر شکوه این شهر افزود و از آن پس ،نام پراوازه نجف در هر شهر و دیار اسلامی طنین افکن بود .

سید اسدالله مدنی که جوانی طالب کمال بود این آوازه را سالها پیش ، از دور شنیده بود. او در سال 1363 (چهل سالگی) به زیارت خانه خدا رفت و پس از اتمام مراسم حج ، بی درنگ به سوي نجف اشرف روانه گشت و از همان اوان ورودش به حوزه علمیه ، بساط درس و بحث علمی را پهن کرد و در اندک زمانی رشد نمود آیت الله مدنی به جهت خلاقیت و در عین حال متانت خویش همیشه مورد توجه اساتید حوزه علمیه نجف بود و به دستور آیت الله سید محسن حکیم در دروس مختلف تدریس می کرد . او هنوز چند سالی از حضورش در نجف اشرف نگذشته بود که از اساتید بزرگ در حوزه علمیه نجف بشمار رفت.

اجتهاد و تدریس

اجتهاد در ابواب مختلف فقهی و علوم عقلی که آرزوی هر طالب علم و کوشا در مسیر تحصیل است و سالها حتی در ایام کهولت سن به دنبال آن می گردد، چیزی بود که آیت الله مدنی در دوران جوانی بدان رسیده بود، تا جایی که آیت الله حجت در همان زمان، مقام علمی او را اینگونه توصیف می کند . (ایشان در منقولا (فقه) و در معقول (علوم اصول و فلسفه)مجتهدند..)

در حوزه علمیه نجف نیز اساتید و علما از او به عنوان مجتهد دارای دقت نظر و سرعت انتقال مفاهیم علمی ، یاد می کردند.

آیت الله مدنی همان گونه که در مقابل بارگاه قدسی امام علی(ع) زانوی ادب بر زمین می نهاد و روز و شب به پالایش روح و شکستن (بت نفس) همت می گماشت، در فضای آکنده از معنویت حوزه علمیه نیز تلاشگری خستگی ناپذیر به شمار می رفت . او که از دانش و معارف بزرگانی چون آیت الله حکیم و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و سید عبدالهادی شیرازی بهره می برد و مدارج علمی را به سرعت پشت سر می نهاد، روز به روز بر درخشش شخصیت علمی و معنویتش نیز افزوده می شد تا جایی که به اندک زمانی توجه اساتید بزرگ را به خود معطوف داشته بود آقای راستی کاشانی که

در آن زمان از دوستان نزدیک ایشان به شمار می رفت در توصیف مقام علمی ایشان چنین می گوید:... در آن ایام که ما در خدمتشان بودیم مراحل اجتهاد را طی کرده و مشغول تدریس دروس مختلف بودند و از درس ایشان محصلین زیادی استفاده می نمودند، به گونه ای که در نجف از همه درسها، درس ایشان پرجمعیت تر بود، و شاگردانشان با يك عشق و علاقه خاصی در درس ایشان شرکت می جستند.

البته عظمت مقام علمی ایشان بر کسی پوشیده نبود اما تقوا و روح پیراسته او هرگز این اجازه را به وی نمی داد که او را (آیت الله) خطاب کنند و به اطرافینانش می گفت: شما چه حجتی دارید که به من آیت الله می گوئید ؟!

او خود می گوید: وقتی در نجف بودم عده ای از من خواستند رساله بنویسم که مخالفت کردم ، برای این که مرجعی چون حضرت آیت الله خمینی وجود داشت که باید همه از ایشان تقلید می کردیم)

